

# معیار علم دینی

علی اکبر رشاد\*

اشاره

مؤلف محترم، معیارهای علم دینی را به دو گروه «ماهوی - درونی» و «هویتی - برونی» تقسیم کرده و برای هر یک از دو گروه نیز انواع مختلفی را بر شمرده است؛ بسته به نوع و میزان معیارهای حاصل در علم، اطلاق عنوان علم دینی، به دستگاه‌های دانشی را، ذو مراتب و ذو وجوه انگاشته است؛ همچنین ایشان، دینی انگاشتن قضایا را در گرو استنباط از مصادر معتبر دینی و با کاربست منطق موجه دینی می‌داند.

کلمات کلیدی: علم دینی، علم سکولار، فلسفه علم دینی، فلسفه معرفت دینی، معیار علم دینی، علم الادیان، علم الابدان.

\*\*\*

مقدمه

«معیار علم دینی» از مباحث اساسی فلسفه «علم دینی» است؛ این مسأله، صورت بند مباحث اساسی علم دینی است.

در فلسفه علم دینی، از مباحثی نظیر ماهیت، هویت، معیار، امکان تصویری (معنا داری

---

\*. مدرس حوزه و دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

عنوان علم دینی) امکان تصدیقی، مبانی (هستی شناختی، معرفت شناختی، انسان شناختی، دین شناختی و...)، منابع (مصادر)، روش، موضوع، ساختار، قلمرو، انواع و مراتب، غایت، کارکرد، فرایند و عوامل دخیل در تکون و تکامل علم دینی، (نظریه تحول علم، علل و عوامل و انواع تحول واقع و متوقع در علم دینی)، تفاوت علم دینی و علم سکولار، انواع یا مراتب علم دینی، جایگاه آن در هندسه معرفت دینی و نسبت و مناسبات علم دینی با دیگر معرفت‌ها، سخن گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

مسئله معیار علم دینی، پیوند تعیین کننده ای با اکثر مباحث فلسفه علم دینی، بویژه دو مقوله ماهیت و هویت علم دینی دارد؛

فلسفه علم دینی نیز از شاخه های فلسفه معرفت دینی است؛ فلسفه معرفت دینی، عهده دار «مطالعه فرانگر عقلانی احکام کلی معرفت حاصل از سعی موجه برای اکتشاف داده های دینی» است. فلسفه علم کلام دینی، فلسفه علم اخلاق دینی، فلسفه علم احکام دینی (فقه) از دیگر شاخه های فلسفه معرفت دینی است، همانگونه که فلسفه معرفت دینی، غیر از فلسفه دینی معرفت است، فلسفه علم دینی نیز، غیر از فلسفه دینی علم است. فلسفه معرفت دینی و نیز فلسفه علم دینی از زمره فلسفه های مضاف به علوم اند.<sup>۲</sup>

### پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منا و مراتب معیارهای علم دینی

مراد ما از معیار علم دینی، شاخصی است که «علم دینی» را از علم «غیر دینی» (سکولار) متمایز می سازد؛

شاخص های گونه گونی، به مثابه معیار دینی بودن علم قابل فرض است؛ در زیر به اختصار بدانها اشاره می کنیم:

الف) دینی بودن مبانی و زیر ساخت های نظری قضایای دانش؛ مبانی نیز دست کم به دلایلی قابل طبقه بندی اند: مبانی قریبه، (پیش انگاره ها)، مبانی بعیده (فرا پیش انگاره ها).

پیش انگاره‌ها آن دسته از مبانی اند که قضایای علم دینی بلا واسطه مبتنی بر آنها‌اند، فراییش انگاره‌ها، آن دسته از مبانی اند که قضایای علمی، با واسطه بر آنها مبتنی‌اند،

(ب) دینی بودن اجزاء قضایای علم: محمول، یا موضوع، یا هر دو.

قضایای دینی، به اعتبار اخباری یا انشایی بودن آنها، به دو گروه حکمی (گزاره‌ها) و حکمی (آموزه‌ها) تقسیم می‌شوند.

قضایای اخباری به گروه‌های گونه‌گونی تقسیم می‌شوند، از جمله به لحاظ ماهوی به:

۱. گزاره‌های هستانی (وجود شناختی) که عهده‌دار گزارش از « هست بود » یا « نیست بود » موضوع خویش‌اند.

۲. گزاره‌های چیستانی (تحدیدی) که عهده‌دار گزارش از « چه بود » و ماهیت موضوع خویش‌اند.

۳. گزاره‌های چسانی (توصیفی) که عهده‌دار گزارش از چسان بود افعال (حسن و قبح)، اشیاء (طیب و خبیث) اعمال (صالح و سئو) هستند.

۴. گزاره‌های زیرایی (تعلیلی) که عهده‌دار گزارش از « چرا بود » موضوع خویش‌اند.

مجموعه گزاره‌های اخباری به لحاظ ارزشی نیز به دو دسته کلان تقسیم می‌شوند:

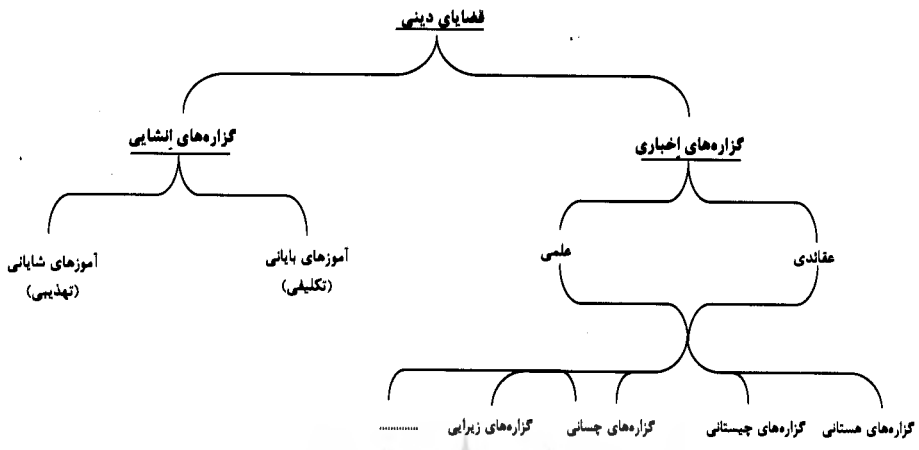
۱. گزاره‌هایی که بالاصالة متعلق ایمانند این گروه همان قضایای عقیدتی‌اند.

۲. گزاره‌هایی که بالاصالة متعلق ایمان نیستند، این گروه نیز همان گزاره‌های

علمی‌اند.

قضایای حکمی (انشایی) نیز، به اعتبارات گوناگون، به گروه‌های مختلف، قابل تقسیم‌اند؛ کلی‌ترین و جامع‌ترین تقسیمات، تقسیم آموزه‌ها، به اعتبار سرشت احکام است. براساس این معیار، مجموعه قضایای حکمی به دو گروه بایانی (تکلیفی / احکام) و شایانی (تهذیبی / اخلاق) تقسیم می‌شوند.<sup>۳</sup>

## نمودار انواع قضایای دینی



ج) دینی بودن کاربرد علم؛ کاربرد علم را به مجموعه عوائد و فوائد یک دانش اطلاق می‌کنیم، کاربرد علم به *دولایه* «غایت» و «فائدت» قابل سطح‌بندی است؛ غایت علم‌داعی یا دواعی است که تاسیس و تدوین یک علم دائرمدار آن است، نسبت دانش با غایت، نسبت انگیزه و انگیزخته است. مراد از فائدت دانش، کارکرد یا کارکردهایی است که با وجود یک دانش فرا چنگ می‌آیند، هر چند چندان ارزشمند یا بایسته نبوده باشند که به انگیزه دستیابی بدان‌ها آن دانش تاسیس شده باشد.

می‌توان گفت: غایت، مقصود بالأصله، و فائدت، محصول بالتبع است.

دینی بودن هر یک از غایت و فائدت، به اعتبار میزان ارزش دینی آن، به مراتب

مختلف، رده بندی می‌شود.

تقسیم علم در روایات، به علم الأدیان و علم الابدان، تنها به لحاظ موضوع علوم نیست، بلکه علم الادیان آن علم یا علمی است که به امر دین می‌پردازد و غایت و فائدت آن به روح آدمی و استصلاح و استکمال نفس بازگشت می‌کند، و علم الابدان به دانش یا دانش‌هایی اطلاق شده‌اند که به امر بدن و آنچه به آن مرتبط است می‌

پردازد، و طبعاً به استصلاح و استکمال جسم و وجه مادی هستی آدمی اهتمام می‌ورزد. مراد از علم الادیان، دین‌شناسی بالمعنی الاخص نیست، چنان که مراد از علم الابدان نیز فقط طب نیست؛ نه علوم به این دو علم محدودند و نه آنچه مورد نیاز دین و بدن است به کلام و طب منحصر است؛ هر آن دانشی که غایت و فائدت دینی دارد در زمره علم الادیان است، و هر آنچه مال و معاد آن بدن آدمی است در زمره علم الابدان به شمار است.

## علم نافع

در ادبیات دینی، از «علم نافع»، سخن رفته است. قطعاً نفع در هر یک از دو حوزه یاد شده (علم الادیان و علم الابدان) باید به حسب خود معنی شود، یعنی نفع در آنچه که در خدمت روح است معنای خاصی دارد، و در علومی که در خدمت بدن است نیز معنای مناسب این حوزه را دارد؛ طبعاً علوم ناظر به نفس و روح آنگاه نافع اند که به کمال نفس منتهی شوند. الهیات به معنای عام آن و فلسفه و شاخه‌های آن که به فلسفه‌های مضاف تعبیر می‌شود از جمله فلسفه علم دینی که بحث ما نیز در چارچوب آن قرار می‌گیرد، کلاً از این دست است. برای اینکه به تعبیر فلاسفه، فلسفه، کمال ثانی برای نفس است؛ نفس آدمی، خود یک کمال است و وقتی نفس به فلسفه آشنا می‌شود کمال‌ثانی به دست می‌آید. پس بنابراین فلسفه کمال برای نفس است و نتیجتاً نافع بودن آن در خدمت کمال نفس بودن است؛ و اگر یک مبحث فلسفی منتهی به کمال نفس آدمی نشد علم غیر نافع خواهد بود. و اما نفع در علم الابدان همیشه و یا لزوماً به این معنا نیست که موجب کمال بدن بشود، والا فقط علوم تغذیه و علوم ورزشی مصداق علم الابدان نافع می‌بود. علمی را که صرفاً برای راحت و رفاه جسمانی آدمی - و نه کمال بدن او - نافع باشد نیز علم نافع قلمداد می‌کنیم. لهذا «نافع بودن» معنای عامی دارد که تعیین شاخص و مصداق آن به حسب موارد متفاوت است، نه تنها در اقسام کلی بلکه در شاخه‌های این دو دسته از علوم هم ممکن است نفع معانی متفاوت پیدا کند. در نتیجه نفع در هر رشته، شاخه و

دانشی، معنای متناسب آن را می یابد. در برخی از روایات آمده: **الکَمَالُ كُلُّ الْکَمَالِ فِي التَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ**؛ کمال، همه کمال در تفقه در دین است و اگر سایر علوم نیز به نحوی صفت دینی بیابند مشمول این ارزش خواهند شد، زیرا تفقه در علم دینی تفقه در دین خواهد بود.

۵) دینی بودن عوامل تکون علم معیار دیگر علم دینی می تواند قلمداد شود؛ عوامل تکون را به عناصر انسانی، اجتماعی طبیعی دخیل در پدید آیی و پدید آوری دانشها اطلاق می کنیم.

علوم تحت تاثیر عوامل بی شمار شناخته و ناشناخته شکل می گیرد، این عوامل به گونه ها و گروه های مختلف دسته بندی می شود؛ موسسان و مدونان، و ظروف تمدنی و تاریخی و شرایط فرهنگی و اجتماعی ظهور دانش ها، در زمره عوامل تکون علوم جای می گیرند.

آنگاه که پی گذار و پدید آورنده یک دانش مسلمین باشند، به این اعتبار می توان بدان دانش اسلامی اطلاق کرد، چنانکه همه علوم و معارف پدید آمده در بستر تمدن اسلامی را در زمره علوم اسلامی قلمداد می کنند؛ انتصاب علم ها و فلسفه ها به مقاطع تاریخی، مناطق جغرافیایی، اشخاص، و حتی گاه ادیان و مسالک، بدین جهت است؛ چنانکه مثلا فلسفه ها را به باستانی و میانه، مدرن و معاصر؛ شرقی و غربی؛ بودایی، یهودی، مسیحی، اسلامی؛ و فلسفه اسلامی را نیز به سینیوی، سهروردی، صدرایی و غیره تقسیم می کنند.

خلاصه این که: دینی انگاری علم، می تواند به اعتبار های گوناگونی توجیه و تجویز گردد:

۱. برساختگی آن بر فرآینش انگاره های دینی،
۲. برساختگی آن برپیش انگاره های دینی،
۳. بر ساختگی علم از قضایایی که تنها محمول و حکم آنها، یا تنها موضوع و متعلق آنها، یا هر دو جزء آنها، (محمول و موضوع) دینی باشند.
۴. برساختگی دانش، بر زیر ساخت های نظری دینی، توأم با برساختگی قضایای دانش

از اجزاء دینی،

۵. اکتشاف مبانی، یا بناها، یا هر دو از مصادر معتبر، (دینی بودن می‌تواند به ملاک‌های زیر نیز باشد):

۶. تحصیل فقط مبانی علم به مدد منطق موجه دینی سپس ابتناء قضایا بر آن مبانی،

۷. تحصیل برخی یا همه اجزاء قضایا، یا تحصیل هم مبانی هم بناها، یا کار بست روش شناسی مقبول و معتبر دینی؛

اگر ملاک‌های برخورداری دانش از « غایت » و « فائدت » دینی، و نیز عوامل انسانی و تمدنی دخیل و ذی نقش در پیدایی علم ها، را بر معیارهای پیش گفته افزوده شود، معاییر طولی علم دینی ازده شاخص نیز فراتر می‌رود.

از مقارنه و درهم کردگوناگون هریک از شاخصها با دیگری، و نیز هرچند شاخص با چند دیگر، و تجمیع ملاک ها با هم دیگر، وضعیت های متعددی پدید می‌آید (که شرح آن حاجتمند مجال کافی است).

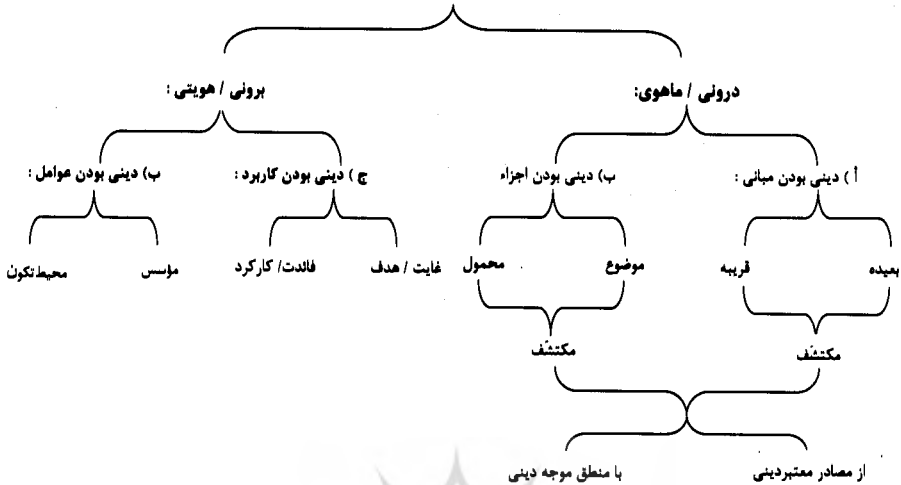
فروض ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ را می‌توان معاییر « درونی » و « ماهوی » قلمداد کرد؛ شاخص های دیگر را معاییر برونی و « هویتی » نامید.

### وجوه و مراتب صدق عنوان علم دینی

معرفت دستگاوهار جامع المعاییر (درونی و برونی)، مصداق تام و جامع علم دینی است، کما این که معرفت حاوی همه معاییر ماهوی نیز، می‌تواند مصداق حقیقی علم دینی قلمداد گردد. اطلاق عنوان علم دینی به معرفت دستگاواری که مبانی یا بناهای آن، یا هر دو، حاصل کار بست منطق موجه دینی است، در رتبه بعدی صدق عنوان قرار داد؛ چنان که علم دینی خواندن معرفت برآمده از مصادر معتبر نیز به نوبه خود از صحت و صواب برخوردار است؛ سایر وضعیت های متصور، به نحوسبی و به ترتیب، مراتب نازل تر صدق عنوان را احراز می‌دارند. بدین سان می‌توان اطلاق عنوان علم دینی را، به اعتبار انواع معیارها، ذو مراتب (با توجه به مراتب معاییر درونی) و ذو وجوه (با عنایت به تنوع معیارهای بیرونی) انگاشت.

مجموعه معیارهای علم دینی را می‌توان به شرح زیر نمودار کرد:

معیارهای علم دینی



### پی‌نوشت‌ها

۱. برغم دیدگاه برخی معاصران، به نظر ما در فلسفه علم دینی از تاریخ، و پیشینه علم دینی، گمانه‌زنی آینده علم دینی روایی، شایایی و بایایی (جواز، حسن و ضرورت) علم دینی سخن به میان نمی‌آید، چه آن که این مسائیل در شمار پرسش‌های فلسفی نیستند و پاسخ فلسفی طلب نمی‌کنند.
۲. جهت ملاحظه تعریف، تقسیمات و اقسام فلسفه‌های مضاف و مسائل آن، رک: مقاله نخست کتاب فلسفه‌های مضاف، به اهتمام عبدالحسین خسروپناه.
۳. هریک از دو گروه قضایای حکمی (بایانی و شایانی)، به اعتبارات مختلف به گروه‌های خردتر تقسیم می‌گردند، از جمله:
  - الف) به اعتبار ماهوی (برخورداری و عدم برخورداری قضایا از کارکرد قدسی، به: تعبدی، تقریبی، توصیلی،
  - ب) به اعتبار نوع حجت (نوع دال یا قیاس مورد تمسک در مقام اکتشاف حکم: از حیث کاشفیت، یا عدم کاشفیت، کاشفیت تامه یا ناقصه داشتن؛ از نظر درون‌خیز یا برون‌خیز بودن دلیل؛ از جهت استقلال و بساطت یا غیر مستقل و مرکب بودن قیاس (مستقلات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه)،
  - ج) به اعتبار نوع موضوع حکم،
  - د) به اعتبار نوع محمول حکم،
  - ه) به اعتبار نوع علت حکم،
  - و) به اعتبار نوع غایت و دواعی فاعل (مکلف)،
  - ز) به اعتبار نوع آثار فعل و عمل،
  - ح) به اعتبار نوع متعلق فعل و عمل (قلمرو فعل و عمل) یا...